

**بگذار که دشمنی کند بما پتیاره  
از دور به رقیبان کندنازو اشاره  
پکول بسردستمال برگردن وشانه  
چهل دزد شود همچو دزدان داره**

**پاسخ به ایملها، فکسها، اخبار، جراید، مجلات، تلفنها،  
تلویزیونها، رادیوها، وسایتهای انترنتی، دوستان و دشمنان**

ماهنامه طنزی و انتقادی بینام که عکس خائنین ملی را از محمدنادرخان تا کرزی در شماره بیست هفت به نشر سپرده بود تمام نوشته های این ماهنامه بتاريخ 5 جنوری سال 2009 در سایت وزین آریایی به نشر سپرده شد طرفداران خائنین ملی با نام های مستعار ساتورقلم بدست برداشتند و در تلویزیونها رادیوها جراید سایت ها باایمل تلفن و فکس عقده کشایی کردند تهمت بستند اقامه دعوا بدون وکیل، قاضی و محکمه به زعم خودشان مرا محاکمه و تکفیر کردند مسلمان و بی دین خواندند که این روش و حرکات شان پیش من تازگی نداشته هر وقتیکه من زبان حقیقت باز کردم و قلم بروی کاغذ کش نمودم و یا عکس و نوشته من در انترنت دیده شده در خیابان حقیقت گویی من عو عو شروع گردیده تهمت بر خودم و خانواده من بی شرمانه و نامردانه بستند حتی از ویدوکلیپ و عکس های ساختگی که بتوانند شخصیت من و خانواده گی مرا بزنند دریغ نکرده اند از علم عوضیکه بشکل مثبت آن کار بگیرند بشکل منفی آن کار گرفتند و بعضی اوقات عکس های مبتذل را بی شرمانه و نامردانه چپ و راست بخاطر خصومتی که در رقابت خیانت با هم دارند عوضیکه بنام خود بجنگند به نام من به یک دیگر ارسال کردند ولی نتوانستند که مانع عزم و رسالت تاریخی من شوند شاعری گفته

**هر انکس کو ندارد نشان از پدر  
توییگانه خوانش مخوانش پسر**

من که در مکتب خانوادگی میر مسجدی خان غازی، علیخان غازی، میر عثمان اوپپانی پروانی ایشان میر غلام قادر اوپپانی درس خوانده ام و خون آنها هنوز در رگهای من جاری است، عقب نشینی در برابر دشمن داخلی و خارجی در قاموس غیرت من جای ندارد اتهام خائنین بزدل به وطن و انسان و انسانیت سرمن جزئی ترین تاثیر نمی کند و هیچ وقتی به خاطر مقام و چوکی قطی نسوار و عینک خود را نیاکان من به اقارب خود ارسال نکرده و غلام بچه و دایه زادگان در با نبودند و در عمل ثابت کردند تخت و سلطنت را به کسانی واگذار شدند که به خاطر گرفتن مقام و چوکی و سلطنت طلبی حتی برادران خود را کشتند و کور کردند و حلقه غلامی استعمار در دوصد سال تا امروز در گوش بی غیرتی و وطن فروشی انداختند و هنوز هم تلاش دارند که از همان روش بدنام و تاریخی زده اولاد های شان استفاده کرده و می کنند

## می کنم دیوانگی تا بر سرم غوغا شود سکه را ضرب می زخم تا صاحب اش پیدا شود

در حالیکه اداره مملکت بدست وی بود آن مجاهد کبیرمقام و سلطنت را مانند چرک دست از قاموس شخصیت تاریخی خود، نیاکان و باز ماندگان خود شست و شو کرد که لکه چرکین قدرت طلبی در دامان خانواده آن باقی نماند از آن جاییکه دوستان مقام به زور و ردل بستگی دارند و قتیکه به قدرت رسیدند دوست و دشمن را تمیز کرده نمی توانند. امیر جلاد خون آشام و بد نام تاریخ امیر عبدالرحمن خان برادر ارشد ایشان میر غلام قادر خان راکه حیثیت پدر و استاد غیر از برادری به ایشان میر غلام قادر ایشان میر عثمان پروانی داشت با پسران اش حاجی سید امیرخان مشهور به حاجی آغا میر محمد امان در سیاه چاه باغ بالا به دستور انگلیس که دشمن تاریخی این خانواده بود، زندانی نمود. روزی حاجی آقا پدرکلان من حکایت می کرد من و برادرم میر محمد امان و پدرم در سیاه چاه باغ بالا زندانی بودیم برادرم میر محمد امان مریض شد و در سیاه چاه جان داد من فهمیدم که برادرم مرده به پدر نگفتم منتظر ماندم که مؤظفین که از سوراخ سیاه چاه بما یک ونیم نان به پایین می انداخت آمدند من آن وقت به پدر گفتم که میر محمد امان فوت کرد من گوشه دامن خود را پاره کردم و زخم میر محمد امان را بسته کردم فکر می کردم که پدر ناله وزاری و گریه می کند چون تاریکی بود پدر به من گفت که دست مرا بگیر به بالین میرمحمد امان هفده ساله ببر که من روی و پیشانی آن را ببوسم پدر به بالین میر محمد امان رفت پیشانی میرمحمد امان را بوسید و گفت " شرافت این مرگ بالاتر از هر سلطنتی است که امیرش درگرواستعمار و در خدمت اجنبی است مرگ تو گریه وزاری و ندامت نمی خواهد جان پدر تو با شهامت خود خود را ثبت تاریخ کردی تا سرگذشت مرگ تولکه ای در دامن جلادان و جنایتکاران تاریخ بشریت باشد

چون شب و روز را نمی دانستم فکر می کنم هفت یا هشت روز بعد که امیر عبدالرحمن خان را محافظین دیده بودند و از مرگ میرمحمد امان به او حکایت کرده بودند امیر عبدالرحمن خان از تونلی که از باغ بالا تا سفارت انگلیس زده شده بود به سفارت رفت و آمد مخفیانه و دور از انظار ملت با شهامت افغانستان داشت، نمی توانست که میر عثمان پروانی دشمن سرسخت خود را بدون دستور بداران خود بکشد همیشه در پی توطئه بود که چطور بتواند میر عثمان پروانی را از سر راه خود دور کند بهترین سند به آن که بتواند انگلیس ها را قانع کند تا میر عثمان را بکشند در فکر توطئه بزدلانه بود و قتیکه جمله ای را که میر عثمان پروانی سر بالین پسر خود بعد از مرگ اش در وقت کشیدن از سیاه چاه باغ بالا گفته بود، به گوش امیر رسید، امیر عبدالرحمن خان انرا بهترین بهانه بخاطر کشتن میر عثمان پروانی یافته به انگلیسها حکایت کرده بود و به آنها گفته بود که این جمله عثمان پروانی به این می ماند که از سر ما و شما دست بردار نیست با استعمار آشتی ناپذیر است.

حاجی سید امیر آقا گفت:

پدر من را هم از سیاه چاه کشیدند و از پیش من بردند و در پیش چشم امر عبدالرحمن خان و سفیر انگلیس کشتند مستوفی الممالک محمدحسین خان که زمانی مرزای دفتر و شاگرد میر عثمان اوپیان پروانی بود بعد از مرگ امیر خون آشام امر عبدالرحمن خان پسر گلرنگ کنیز که از پدر بدخشی و از مادر پنجه‌شیری بود دوفرزند از امیر عبدالرحمن خان و گلرنگ بدینا آمد یکی آن به سلطنت رسید که امیر حبیب الله خان بود که به تحریک نادر غدار توسط شجاع - الدوله غوربندی که به قوم بابیه کرخیل بود و از جمله غلام بچه های امیر عبدالرحمن خان بود کشته شد. حاجی آقا به واسطه محمد حسین خان مستوفی پدر استاد خلیلی از زندان کشیده شد یک قسمت دارایی های امیر عثمان پروانی را در پوزه ایشان بغلان و دشت اوپیان دولانه به حاجی سید امیر خان آقا که من نواسه آن می شوم دوباره مسترد کردند من به این خائنین می گویم با این سابقه خانوادگی چگونه می توانم که در صف و کنار شما خائنین چارزانو علیه ملت خود و انسان و انسانیت بزنم که با دشمنان تاریخی خانوادگی خود کنار بیایم و ننگ انسان و انسانیت مثل شما شوم

**پدر کشتی و تخم کین کشتی**

**پدر کشته را کی بود آشتی**

من شناختی که در قسمت خائنین و دشمنان تاریخی ملت که خود یا خیانت آنها را دیده ام و یا شنیده ام وجدانم و نام خانوادگی من مرا مجبور کرده که عکس خائنین ملی را در بینام و آریایی به نشر بسپارم آیا غیر از خائنین مستعار نویس کس دیگری با این عمل انسانی من مخالفت دارند هرگز ملت داغدید و عذاب کشیدمن که میلیونها شهید و بیوه و یتیم داده و دارایی مادی و معنوی خود را در جنگ های تنظیمی نابرابر و حکومت های مزدوری از دست داده با نشر این عکسها مخالفت ندارند. هرگز!

تنها دزدانی که کلای آنها پر دارد از نشر عکس های خائنین هراس دارند زیرا آنها فکر می کنند که پیر مردن آسان است ولی رخنه مرگ باز می شود این خائنین مستعار نویس بیشتر ترس از این دارند که روزی عکس های خود شان در پای محکمه به نشر سپرده نشود و در پهلوی باداران خاین شان روزی به محکمه عادلانه سپرده نشوند. عوعو می کنند که تا آزادگان از عوعوشان بترسند ولی نمی دانند که ما مثل خود شان حرامی نیستیم و خون پدر در رگ های ما هنوز هم جاری است من که از چار دوره زندان نترسیده ام از تهمت روسپی ها پتیاره ها و لاوبالی های بی سواد حزب و جریان و تنظیم و سلطنت طلبان هم نمی ترسم که دستمال برگردن و سر می بندند خود را مؤمن و مؤمنه می گویند یا مارکسیست سرخ.

چرا تا امروز مرا نشناخته آیا نمی دانید که عوعو سگان رزق گذارا کم نمی کند؟ دعای شاه شجاع را خدا در قسمت پیروان آن قبول کرده روزی می گویند که شاه شجاع در خانه علیخان تتمدره در قلعه معروف تاریخی سه برج سر پشته دوراهی متک و تتمدره در بالای سه دریایی خروشان به دیدن علیخان آمده بود که

تا علیخان را متقاعد سازد که بانگلیس ها مخالفت نکند. در لابلای صحبت علیخان تتمدره ای که پشتون بود. از شاه زادگان غوری بود به شاه شجاع به زبان شیرین پشتوگفت شاه شجاع توکاری می کنی که ملت عقب تو استاد نشود این ملت با استعمار آشتی نا پذیر است شاه شجاع می گوید خان صاحب آن قدر شناختی که من از قوم و خانواده خود ولایت خود دارم شما ندارید شما تنها من شاه شجاع را دیدید و فکر می کنید که تنها من غلام حلقه بگوش استعمار هستم و این را بشما خاطر نشان می کنم که هر قدر زمامداری که بعد از من از قوم من به قدرت برسد از مکتب مزدوری که من تربیه شدم شهادت نامه ی غلامی می گیرد.

ای کاش که من و تو زنده می بودیم که می دیدیم که من چقدر با شخصیت تر از باز ماندگان خود استم حرف شاه شجاع و علیخان بی جا نبود بلی تمام ملیت های افغانستان به گفته علیخان غازی تتمدره ای ثابت کرده اند که این ملت زیر بار استعمار نمی رود و شاه شجاع هم راست گفته بود هر قدر زمامداری که بعد از شاه شجاع در این مملکت آمده مزدور قدرت های شرق و غرب بوده پس کسانی که از سلطنت های گذشته و احزاب و تنظیم از شاه شجاع تا کرسی سر قدرت آمده بهتر و بد نام تر از شاه شجاع بود بهتر نبوده و از استعمار علیه ملت خود دفاع کرده سگ زنجیری صادق متجاوزین بوده و از قاتلین و خائنین و جنایتکاران بخاطر بقای حکمرانی خود پشتی بانی و از دار و دسته دزدان خود ناجوانمردانه دفاع کرده از همان مکتب که شاه شجاع شهادت نامه گرفته اینها هم پیروان همان مکتب هستند.

پس گله و ترس از پیروان مکتب شاه شجاع نیست مثلیکه دم سگ هم سگ است سرو کله سگ است خاین هم مثل همان سگ ست سر تا پای آن از خیانت است با وجودیکه خائنین ملت ما بخاطر برأت خود جنایت یک دیگر را نادیده می گیرند و شاه کاری های خاینانه خود را بروی ملت خوش باور ما می کشند و میگویند اگر ما این جنایت را کردیم فلان حزب یا تنظیم یا فلان رهبر از ما کرده زیاتر جنایت کرده است. این حرفهای بی شرمانه را در حقیقت برأت خود می دانند و در وقتیکه خطری متوجه شان باشد همه با هم یکجا سر دشمن حمله می کنند و متحد می شوند سه و نیم دهه نا بسامانی ها نشان داد که تمام احزاب چپ و راست مسلمان و کافرش در وقت خطر و حمله بالای دشمن دست به دست هم دادند خون ریزی های جنایت روس و حزب دموکراتیک خلق کشتار مردم بیگناه افغانستان را نادیده گرفتند و قرارداد های نا مقدس بین خود و دشمن بستند دیگر آزموده را آزمودن خطا است

و تکرار آزمودن کناه کبیره است و این ها مانند مرض جزام هستند که نزدیکی به این ها اگر انسان خواسته باشد و یا نخواست باشد به مرض گرفتار می شود و عادت جزامی ها همین قسم است که کوشش می کنند که همه انسان ها به مرض جزام گرفتار شود پس هوشیا رکسی است که خود را در لحاف بیماری این جزامی نیچیده و با شهامت و بدون شرمندگی از تهمت های شان و از قدرت شان نترسند.

مانند من کورگره های جنایت و خیانت شان را باز کنند و به روی آئینه مطبوعات تصویر های شان را بکشند و درج وثیقه تاریخ بخاطر روشنی اذهان باز ماندگان این سرزمین ضد استعماری به ثبت برسانند از روزیکه عکس خاینین در بینام و آریایی بنشر سپرده شده در جمله گفتار های تلویزیونی و ایمل ها و فکس و تلفون های تکراری ایمل یک دانشمند که من شناخت خیلی وقت از او دارم مرا مجبور کرد که این نوشته را به نشر بسپارم او از من سوال کرده و گفته که من در طول پنجهز تا امروز مامداری را سراغ ندارم که در سر زمین من به ملت خود و بانسان و انسانیت احترام داشته باشند و ملت ما عوضیکه از جنایت و جهان کشایی و بی بندباری سلاطین و کنیز بازی و غلام بچه بازی و مزدوری شان شرم داشته باشند بدون در نظر داشت وجدان سر کار کرد های گذشته و رهبران سه و نیم ده افتخار می کنند مثلیکه پیروان کرسی نشینان یک قرن تا امروز سردار و دسته رهبری خود افتخار می کنند قتل و کشتن استبداد و نوکری به شرق و غرب را افتخار خود می دانند بلی من هم در جمله سلاطین گذشته و رهبران سه و نیم ده از داوود تا کرزی و رهبران تنظیم و احزاب ساخت آی اس آی و انگلیس و روس امریکا و چین از پاکستان و تاجکستان ایران و غرب انسان صادق ندیده ام ولی ملت ما ملت صادق ضد استعمار بوده است. علیه تجاوز مبارزه کرده نقصی که در ملت ما است مرض خوش باوری و بی سواد ایمان راسخ به دین و اسلام است که خاینین و وطن فروشان و استعمار بنفع خود از ملت صادق ما استفاده می کند ببینید که هرکی دستمال به گردن زد پکول بسر کرد داس و چکش به سینه نصب کرد عقاب مرده به کلاه خود زد او رهبر و قهرمان شد هر کس که ضد دستمال و پکول و داس و چکش عقاب مرده و شمشیر زنگ پر بیرق عربستان سعودی مبارزه کرد محو و نابود شد و از مملکت با هزاران دسایس رانده شد من با بانگ رسا به خاینین می گویم نه تنها عکس خاینین را به نشر سپرده ام سوانح شان را هم با گذشته خود شان و نیاکان شان بنشر می سپارم من که هیچ چیز را بی طنز و شوخی ختم نمی کنم روزی به من دوستانی توصیه کردند که از سر خاینین دست بر دار و رنه بشما و خانواده شما که شهرت خوب در جامعه افغانی دارید چیزهایی نوشته می کنند و تهمت می زنند تا شخصیت شمارا زیر سوال ببرند من در برابر دوستان چیزی نگفتم و به کار همیشگی من که افشاه خاینین و روسپی ها و پتیاره ها می باشد ادمه دادم یکی از پتیاره های حزب دموکراتیک خلق که پدرش سگ کمپته مرگزی حزب دموکراتیک خلق بود و خود این روسپی منشی سازمان اولیه حزب دموکراتیک خلق در روس بود حالا دستمال مجاهد بگردن می کند و عرق جبین خود را با آستین بوش پاک می نماید بخاطر زدن شخصیت من نزد بادران امروزی بکابل رفت تا بتواند چند قلم به دست خود فروشی را پیدا کند تا داستانی به من و خانواده من سازند و در سایت های تجاری و مزدوری بخاطر خوشی دل خود و انتقام گیری نشراتی را به راه انداخته باشند همان کار را هم کردند از همین دوستان که از

دسایس خاینین مستعار نویس مرا قبلاً بر حذر ساخته بودند به من تلفن زدند ایمل کردند فکس دادند بخانه آمدند

کسی که بخانه آمد ویا تلفن زداین حکایت را به آنها کردم وکسانیکه نامه فرستادند وفکس وایمل کردند در جواب شان حکایت ذیل را که با آنها قسمت کرده بودم چون من چیزی را از ملت خود پنهان نمی مانم آن حکایت را در زیر نوشته میکنم تا رفع خستگی شما گردد.

در دوران مکتب احتیاط ما یک قومندان تولی داشتیم که تخلص میاخیل می کرد عضو حزب دموکراتیک خلق بود ودر زمان به قدرت رسیدن حزب دموکراتیک خلق رییس خاد شد بچه هائیکه سابقه این قومندان تولی را می شناختند همیشه سر قومندان تولی ریشخند می زدند وآن را ادیت می کردند یک روز قومندان تولی عصبی شد همه را مرش مرش داد در عین مرش مرش یک چقری بود انجنیر سید احمد چاریکاری که از امریکا خارج شده بود قبل از تحصیل او هم در کورس احتیاط بخاطر سپری کردن دوره عسکری در آنجا محصل بود ما چون مانده شده بودم در عین مرش مرش خود را در یک چقری انداختیم بچه ها خنده کردند قادر میاخیل فهمید که اینها خود را در چقری پنهان کرده اند بالای سر ما آمد ما را باخود برد دیگر محصلین را گفت قطار استاده شوید من وسید احمد ورسول کره خر را که از هرات بود در مقابل صف محصلین استاده کرد گفت او بچه ها به اینها نصیحت کنید اگر اصلاح نشوند من در سوانح اینها چیز های نوشته کنم وتهمت کنم که دیگر در عمر خود خیر نبینند بچه ها بشوخی صدا کردند قومندان صاحب از خوردان لخشیدن از بزرگان بخشیدن ما سه نفر را خنده گرفت او عصبی شد انجنیر سید احمد که نزدیک میاخیل استاده بود میاخیل با عصبانیت دست آنرا کش کرد گفت عوضیکه خجالت بکشید خنده می کند انجنیر سید احمد هم رگ سیادتش تورخورد گفت میاخیل اگر ملت من بی عقل باشد حرفهای ترا قبول کند فردا سوانح مرا بارسم ک...وخ ... من وتهمت های خودتان در دوبرگه های حزب دموکراتیک خلق درج کنید.

حالا من به پیتاره های این خاینین که دستمال بگردن می بندند می گویم که تهمت های خود را علیه من در وبگه های پر از ویروس مکرر وکثافت خود درج نماید ودر چارراه ها استاده شوید بنمایش بگذارید من از اتهام وتهمت ترس ندارم ومن با کسی خصومت شخصی ندارم من با خاینین آشتی نا پذیر استم واز خاینین وپیتاره های خاینین نفرت دارم وآشتی نا پذیر استم به اتهامات ناروای خود علیه من وخانواده من ادمه بدهند تاریخی که راجع به خاینین زیر دست من در حال تکمیل شدن است آنرا روزی بنشر می رسانم که بخواندن آن سقوی دوم فراموش تاریخ وملت من گردد من چیزی که نوشته می کنم روی عقده وخصومت نیست واقعیت های است که دیگران بخاطر قوم گرایی از نشر آن خود داری کرده اند ولی من خیانت های خاینین را از نادر تا کرزی با اسناد بیرون می دهم وثابت می کنم که سلطنت وروس وامریکا آی اس آی انگلیس و غرب ایران چین ازبکستان تاجکستان ترکمنستان اعراب خاین ومرتجع در خاین سازی

وقهرمان سازی وبابا سازی ورهبر سازی در سرزمین ملت خوش باوربه کدام اندازه  
بخاطر منافع خاینانه خود شان نقش غیر انسانی داشتند ودارند وهم باز در فکر این جنایت  
هستند از تهمت وسوانح سازی من ترس ندارم عقب نشینی بار ها گفته ام که در قاموس  
من نیست بگذار که خاینین وپیروان خاینین پتیاره های دستمال به گردن توطئه کنند  
و خودرا در پت ران قهرمانان تلخانی ومجسمه های تلخانی سنجاق کنند وما آن مجسمه  
های تلخانی را با قلم می شکنانیم تا پندی به محرکین شان شود

## بینام

نه بر خلق و پرچم نه بر مجاهد و طالب عهد بستم  
هزاران افتخار دارم که در قطار خائنین نیستم  
(هستی)

ز راست گفتن و زندان ز روگرد حقارت شستم  
نه نوکر چیم نه راست نه در دام این آن استم

من اینقدر عکسهای ارشد الخائنین قرن بیستم را داشتم بدست نشر سپردم اگر دوستان از دیگر خائنین را دارند ارسال کنند از هر ملیت باشد



شعراز  
(هستی)

که ملت را کشتند عوض لطف  
فریب اش راست داد با کف و چف  
عکس خائنین را شما ایمل کنید من نشر میکنم



بتصویرها ببین کن هزارتف  
چپ اش بانام خانه ونان و کالا  
عکس پایین رحیم وردک ، کرزی و سیا